

مافیای تاریخ ایران نگاری

آن چه در پی می آید، طرحی است مقدماتی برای پاسخ به دو اثر مکتوبی که به فاصله‌ای اندک از یکدیگر به قلم ویراستاری ناصر پورپیرار که به سرعت پله‌های ترقی را تا قله‌های رفیع نظریه‌پردازی در کل تاریخ ایران طی کرده، به چاپ رسیده است. در این مختصر، قبل از هر چیزی تلاش بر این خواهد بود تا با تبعیت از زبان نوشتاری دوازده قرن سکوت و پلی برگزیده به عیارسنجی تفکری که در پس آن صفحات نهفته است دست یابیم. واژه‌ی متد یا روش اشاره به این امر دارد که هر کاری روش خاص خود را دارد و تا وقتی انسان‌ها از آن روش پی‌روی نکنند، در انجام دادن آن کار با مشکل مواجه‌اند. تحقیق و پژوهش در تاریخ باستان، خاصه تحقیق و پژوهش در بنیان تاریخ ایران یعنی ایران باستان، کاری به غایت تخصصی و مشکل است؛ چرا که محقق می‌باید علاوه بر تسلط بر زبان‌های باستان، به ساخت و بافت جوامع و اجتماعات باستانی نیز به خوبی آشنا باشد و همچنین لزوماً می‌باید روی دادها و وقایع تاریخی و رفتار سیاسی - مذهبی حکام و مردم آن جوامع را با توجه به همان مقطع و دوره‌ی زمانی مورد بحث، به پژوهش و جست‌وجو بگیرد. به عبارت دیگر، هر واقعه‌ی تاریخی می‌باید در ظرف زمانی و مکانی خاص خود مورد ارزیابی قرار گیرد. برای مثال، نظام‌های عصر باستان را نمی‌توان بر اساس ساختار حکومت‌ها و نظام‌های امروزی ارزش‌گذاری کرد و یا رفتار انسان در جوامع مدرن امروزی نمی‌تواند الگوی مناسبی برای سنجش و ارزیابی رفتار انسان‌های جوامع سنتی عصر باستان باشد؛ چرا که هنجارهای رفتاری انسان‌ها در پویه‌ی تحولات تاریخی شدیداً متحول می‌شوند. اهل تحقیق به خوبی می‌دانند که با نگاهی امروزی و با روش‌های بازی با بریده‌ها و برداشت‌های مطالعات انجام شده توسط صاحب نظران به نام و چسب و قیچی آن‌ها در کنار یکدیگر نمی‌توان به برداشتی درست جامع و کاربردی و قابل اعتنا در پژوهش‌های تاریخی دست یافت پرداختن به بخش و دوره‌ای خاص در مطالعات تاریخی، علاوه بر این که پژوهش‌گر را صاحب نظر می‌سازد به او این توان را می‌دهد که به نظریه‌پردازی نیز بپردازد.

توماس هابز اعتقاد دارد اگر کسی حرف‌های بی‌هوده زیاد می‌زند، بدان که روش بلد نیست. البته این سخن برای کسانی است که می‌خواهند کار علمی کنند اما دانش و بضاعت اندک دارند، ولی امان از هنگامی که کسی بضاعت اندک داشته باشد و با انتخاب گزینه‌های علمی درصدد عقده‌گشایی، تصفیه حساب‌های فکری و ارائه‌ی مانیفیست و اعلامیه‌ی نحله و گروهی برآید. مشکل هنگامی مضاعف می‌شود که در این راه بازی با تاریخ برای کسب معروفیت دست‌مایه قرار گیرد. چندی پیش دو کتاب مربوط به تاریخ ایران به دستم رسید. یکی اثر ارزشمند پرفسور هایدماری کخ تحت عنوان از زبان داریوش ترجمه‌ی

مترجم گرامی آقای دکتر پرویز رجبی، و دیگری کتاب وزین شورشیان آرمان خواه: ناکامی چپ در ایران به قلم مازیار بهروز. آن چه که پیش از هر چیز مرا به مقایسه‌ی این دو اثر واداشت، مطالب و نوشتارهای روی جلد این دو کتاب بود بر روی جلد اثر ماری کخ به جز نام مترجم محترم، در دو موضع نام ویراستار ناصر پورپیرار آمده در حالی که بر روی جلد اثر مازیار بهروز حتی نام مترجم هم نیامده است و تنها در صفحه‌ی سوم است که می‌توان دریافت این اثر توسط مترجم محترم آقای مهدی پرتوی ترجمه شده است و این تفاوت برای من بسیار غریب بود. لاقلاً طی نزدیک به دو دهه‌ی گذشته که با کتاب سروکار دارم، اولین بار است که نام ویراستار را روی جلد کتاب آن هم در دو موضع در کنار نام مترجم و صاحب اثر می‌دیدم! در پیش‌سخن این کتاب از زبان داریوش مطالبی به قلم ویراستار پورپیرار آمده است که به جهت اهمیت مطالب فوق برای وارد شدن به بحث اصلی، به همراه خوانندگان، پلی بر گذشته‌ی ویراستار صاحب قلم زده، و بخش‌هایی از پیش‌سخن ایشان به کتاب خانم هایدماری کخ را مرور می‌کنیم:

به ایرانی بیاندیشیم که سه هزاره است تا به همت فرزندان نخبه‌ی خویش به جهان سربلند زیسته است به خواست اهوره مزدا، من چنین‌ام که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. هم‌چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را درست است من آن را دوست دارم این است بخشی از معتقدات **داریوش** که خود در سنگ‌نبشته‌اش اعلام می‌کند. چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه، در سده‌ی ششم پ.م. به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوحه‌های دیوانی تخت جمشید نتیجه می‌گیریم که **داریوش** واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است فراز فوق از کتاب حاضر گواهی می‌دهد که ایران از نخستین اعلام حضور خود در تاریخ تمدن بشری، پیوسته مبشر راستی بوده، برابری، آزادی و عدالت را ندا داده است. به راستی که بر این فراز از این کتاب که نتیجه‌گیری نهایی مؤلف آن از تحلیل بنیان تاریخ ایران است، نمی‌توان چیزی افزود که احساس غرور ایرانی بودن را در خواننده بیش‌تر دامن بزند به یقین ارزش کتاب در بیان تمامی حقایق مربوط به آن دوران است و از خلال آن پذیرفته می‌شود که قدرت مدیریت و سازمان‌دهی بنیان یک امپراتوری و نیز روابط ملی به کمک خرد جمعی، چنان مستحکم شد که هنوز ایرانیان به جهان با همان ویژگی‌های دیرین و نخستین خود؛ یعنی پندار و کردار و گفتار نیک شناخته می‌شوند که از پس اسلام تبلور واقعی آن آشکارتر شده است امضا ویراستار. مطلب فوق از قلم ویراستاری تراوش می‌کند که حدود سه سال بعد با یک چرخش یک‌صد و هشتاد درجه‌ای، تصمیم به شکستن دوازده قرن سکوت می‌گیرد و ضمن تأمل در بنیان تاریخ ایران کمر همت بر افشای ماهیت واقعی یک امپراتوری

بیگانه‌ی بر خون و از خود برآمده بسته است و این همان امپراتوری است که آن چنان که پیش‌تر ملاحظه شد، ویراستار حکایت ما درباره‌ی آن می‌گوید: ایرانیان با تکیه بر دستاوردهای آن با همان ویژگی‌های دیرین و نخستین خودیعنی پندار و کردار و گفتار نیک شناخته می‌شوند که از پس اسلام تبلور واقعی آن آشکارتر شده است. به هر روی به دنبال شکسته شدن دوازده قرن سکوت توسط ویراستار: فرض من ناصر پورپیرار این است که یهودیان، کورش را از درون قبیله‌ای بی‌نشان و غیربومی، اما خون‌ریز، با حمایت‌های مادی و عقلی تا مقام یک امپراتوربرکشیدند تا اسپران و ثروت یهود را از بابل آزاد کند و تمدن‌های چندگانه پرست مزاحم را از بین النهرین برچیند. او تأکید می‌کند: باید به صراحت بنویسم که **داریوش** در کتیبه‌ی بیستون هر چند که بارها می‌نویسد من راستی را دوست دارم، تقریباً در خطوط اصلی هیچ حرف درستی نزده است. او در نهایت در دو کتاب خود اظهار می‌دارد که به معنای درست، تاریخ هخامنشیان برگ تازه‌ای از تاریخ یهود است. نظریه‌پرداز حکایت ما که با دعوی دفاع و دادخواهی از اقوام متمدن ایران ماقبل آریایی که البته نمی‌دانیم سرزمین‌شان چه نام داشته است از میان خاک‌های تپه‌ی سیلک و تپه‌ی گیان و اقوام بین‌النهرین برخاسته بیش و پیش از هر چیزی در پی این است که به قول خود، اسطوره‌ی اقوام شمالی که شیوه‌ی عقب مانده‌ی شاهنشاهی را بنیان گذاردند فروریزد. از هر کس که با ذهن مدرن و امروزی می‌اندیشد می‌پرسیم به راستی برای شاهان دو هزار پانصد سال قبل جهت ایجاد سیستم و ساختار سیاسی مطلوب چه پیش‌نهادی می‌توان عرضه داشت؟ آیا هخامنشیان می‌باید با ایجاد مجلس شورا و اخذ رأی از مردم، نظام دموکراسی و یا سوسیال دموکراسی و یا هر چیز دیگری ایجاد می‌کردند تا بدین ترتیب با توطئه‌ی صهیونیسم جهانی، که بنا داشت حکومت عقب مانده‌ی شاهنشاهی را حدود ۲۵۰۰ سال پیش برای ایران تجویز و تحمیل کند، همراه و همگام نمی‌شدند؟! راستی چه مدرک، گواه و گناهی بالاتر از این که نام کورش و شاهان هخامنشی در کتب مقدس یهود وارد شده و البته این خود دلیل محکمی است بر این که مؤسسان مطلع تاریخ ایران، مزدوران صهیونیسم و رژیم اشغال‌گر قدس هستند ابراز این گونه نظرات در تاریخ قطعاً می‌باید متکی بر ستون‌هایی مستحکم از مطالعات و اسناد تاریخی باشد. چنان که پیش‌تر نیز بیان شد، در هر پژوهش و نظریه‌پردازی نیاز به متد و روش امری بدیهی است. به همین لحاظ، ویراستار و نظریه‌پرداز مورد بحث ناصر پورپیرار نیز با بهره‌گیری از متد و روش سهل‌الوصول لجن‌مال کردن و تخطئه و تخریب صاحب نظران و محققان مطالعات تاریخ ایران باستان، جملگی کسانی را که پژوهش‌های آن‌ها به قول وی، سد راه اثبات فرضیه‌ی انقلابی او در ادراک تاریخ ایران و شرق میانه و از جمله تاریخ معاصر هستند، به باد ناسزا و استهزا می‌گیرد. برای نمونه گزیده‌ای از نظرات او را درباره‌ی محققان و تحقیقات ایران‌شناسان بزرگ غربی، در زیرمی‌آوریم: بنیان داستان‌ها

و تصورات درباره‌ی کورش را هردوت ریخته است که ارزش تاریخی تواریخ او از نقالی‌های قهوه‌خانه‌ها هم عقب می‌ماند. این که هردوت در آن سوی جهان برای ثبت تاریخ هخامنشیان که در اسناد یونان بربر خوانده شده‌اند، چنین پرهیاهویی کرده، گمان سفارشی بودن نگارش تواریخ را دو چندان می‌کند. تاریخ دست‌ساز آقای گیرشمن گیرشمن از آن جا که خود یهودی است معلوم نیست چرا اومستد درباره‌ی هخامنشیان، موضوعی که در تخصص او نیست، کتابی چنین بی‌مایه تألیف کرده است. سه مجلد نوشته‌های احساساتی، خام و بی‌ارزش خانم مری بویس. بریان تردیدهای خود را بدون نتیجه‌گیری مشخص بر می‌شمرد فضای واهمه‌ی موجود در مافیای تاریخ ایران‌نگاری چنان که ذکر خواهد شد تقریباً برای هیچ کس زهره‌ی ورود جدی و نهایی بر بنیان تاریخ ایران باقی نگذارده سلسله‌ای از تاریخ ایران‌نگاران یهود گیرشمن اسپولر و سپه‌وفردار مستتر و به گونه‌ای متفاوت گلدزبهر استروناخ و دیگران تاریخ ما را چنان بازسازی می‌کنند که مبدأ آن از هخامنشیان دورتر نرود و این مبدأ را به غلط چنین پرافتخار می‌آریند. نمونه‌های فوق بیان‌گر خیال‌بافی‌های دور و دراز و اغتشاشی است که زبان‌شناسان در دیرین‌شناسی و در تاریخ به وجود آورده‌اند نظریه‌پرداز حکایت ما، پس از ضربه‌ی فنی کردن تمامی خاورشناسان نامی و اثبات بی‌دانشی و مزدور بودن آن‌ها، هنگامی که به ایران‌شناسان و استادان برجسته‌ی وطنی؛ یعنی برادران هم‌وطن و مسلمان‌اش که تلاش‌های فراوانی نیز در فرهنگ و تاریخ ایران با هدف پایان پراکندگی و برآمدن مردم داشته‌اند عصبانی‌تر از فقرات ذکر شده در بالا، قلم را تیزتر کرده و از آن خنجری زهرآلود می‌سازد و یک‌یک دانشوران ایرانی را با برهان قاطع خود می‌نوازد دکتر زرین‌کوب، دکتر شاپور شه‌بازی، دکتر رضا شعبانی و دیگران، هر یک به نحوی از نیش قلم ویراستار ناصر پورپیرار بی‌بهره نمی‌مانند. ظاهراً از میان استادان بزرگ ایرانی که در تحقیقات ایران باستان و تاریخ ایران آشنای عام و خاص هستند، تنها کسی که کم‌تر مورد تعرض واقع شده مرحوم پیرنیا است البته او هم مورد التفات قرار می‌گیرد چرا که به قول پورپیرار، آقای پیرنیا مطالبی نیز از خود به اسناد افزوده‌اند که جای سخن بسیار دارد.

استادان به‌نام ایرانی متهم به ارائه‌ی نظرات عوام‌پسندانه و پوچ و احساسی و عقب‌افتاده، غیرواقعی و نژادپرستانه می‌شوند. مرحوم دکتر زرین‌کوب به رجزخوانی‌های عوامانه متهم می‌شود و ویراستار به برنامه‌سازان برنامه‌ی تلویزیونی هویت ایراد می‌گیرد که در مخدوش کردن و ابطال زرین‌کوب بد عمل کرده و کم‌کاری کرده‌اند استفاده فراوان از واژگان جهت‌دار و به دور از اهداف علمی و نقد سالم، همراه با علامت تعجب‌های پی در پی، بیش از هر چیز نشان‌گر پنداربافی‌ها و یادآور مانیفیست‌های فرقه‌ای و گروهی است تا پژوهش بر اساس علم و به دور از غرض‌ورزی و جنجال و هیاهو. شایان ذکر است که دانش تاریخی و مواد اولیه و گزینه‌های علمی مورد استفاده‌ی ویراستار عمدتاً بر اساس همان تتبعاتی فراهم آمده که

راجع به آن‌ها گفته است غالباً دروغ، عوامانه، پوچ، بی‌محتوا و احساساتی می‌باشند مازیار بهروز در کتابی که پیش از این ذکر آن رفت، یکی از دلایل کج‌فهمی و ارزیابی غلط تفکر چپ کمونیسم در ایران را که سرانجام به ناکامی آن‌ها منجر شد، توهم توطئه می‌داند. او در این مورد آورده است: برای بسیاری از ایرانیان، قطع نظر از شرایط توهم توطئه روش آسان و مناسبی برای توضیح مسائل پیچیده‌ی ملی و بین‌المللی بوده است به گفته‌ی آبراهامیان، مبلغان نظریه‌ی توطئه در این باور سهیم‌اند که ایران صحنه‌ی بازی بزرگی بوده که بازیگران آن تقریباً به طور کامل تحت فرمان قدرت‌های خارجی بوده و هستند. براساس این نظریه، این قدرت‌های خارجی از قدرت نامحدودی برخوردارند و بر امور ایران تسلط بنیادی دارند. طرفداران این نظریه تمام بدبختی‌های ایران را به عوامل خارجی نسبت می‌دهند و رهبران خود را در مبارزه با این عوامل یا چیره شدن بر آن‌ها اساساً ناتوان می‌دانند. متأسفانه روند بازی با تاریخ و صهیونیستی کردن تاریخ این مرز و بوم با نظریاتی که به خصوص طی چهار پنج سال گذشته پیرامون تاریخ معاصر ایران بیان شده به شکلی منسجم‌تر از قبل و تأمل برانگیزتر گسترش یافته و تبلیغ می‌شود. صهیونیستی قلمداد کردن نهضت مشروطه و نفوذ لابی‌های صهیونیسم در واقعه فتح تهران توسط قوای ملی و در نهایت جلوس رضاخان بر اریکه‌ی قدرت مسائلی نیست که بر اهل نظر پوشیده باشد. اکنون در این آلوده بازار ویراستارحکایت ما با گسترش و تعمیم نفوذ صهیونیسم تا اعماق تاریخ ایران، با زرنگی و موقع‌سنجی در صدد ثبت و مصادره‌ی این اکتشاف و افتخار به نام خود برآمده است:

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش * کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد